

ائتقه اطهار عليهم السلام را در آن ذکر کرده است ، سمعانی با وی ملاقات نمود و در جمیع مسموعاش سطح خودش احاره گرفت ، ولادش در حدود چهارصد و شصت اره حرت در طره از بلاد دیار بکر واقع شد و سال ۵۵۱ (ثنا) یا ۵۵۳ هـ (ثح) در میافارقین بر حمت خداوندی نایل گردیده و از او است

اشكو الي الله من سارين واحدة
ومن سعامين سم قداحل دمي
ومن نومين دمعى حين اذكره
ومن صعيبين صرى حين اذكره
في وحتيه و احري منه هي كندی
من الحفون و سقم حل هي حسدی
يديع سري وواش منه نالرصدا
و وده ويراها الساس طوع يدي

(ص ۱۱۳ لس و ۳۸۱ ح ۲ کا و ۷۹ ب و ۱۲۴ هـ و ۵۱ ح ۲ ص ۳)

محمود بن احمد - بخاری، ملقب بحمال الدین، معروف بحصری،
موصوف بعلامه، از اکابر فقهای حقیه میباشد که ریاست مذهبی
این سلسله بندو منتهی بود و تألیفات محمد بن حسن شیبانی را روایت نموده و کتاب
التحریر فی شرح الجامع الکبیر از او است و در سال ۶۳۶ هـ قمری (حلو) در گذشت
(تذکره النوادر)

حصرمی حرف دویمی آن با صاد (بقطه دار) هم هست و در زیر مدکور میباشد

حصرمی

حمال الدین بن عبدالله بن عبدالرحمن - فقیه محقق عابد راهب،
حصرمی الولادة، سعدی العشیره، شافعی المذهب، عدنی المسکن
والمدين، مشهور به نافع (یا نام و نسب او محمد بن احمد بن عبدالله، فقیه شافعی

۱- حصرمی - نافع اول و ثالث، مسوب به حصر موت است و آن سر نافع اول و
ثالث و رابع و یا ناصم رابع، شهر ویا ناحیه ایست در یمین که صالح پیغمبر ناصمی از مؤمنین حون
نداجا رسید و فوات یافت پس گفند حصر موت یعنی مرگه حاضر شد، از کثرت استعمال حرف
بانی آن ساکن گردید هم قبله ایست در یمین ویا ناحیه ایست در رگه در سمت شرقی عدن که در
اطراف آن ریگزارهای بسیاری میباشد معروف باحقاف و در اینجا بعضی از معروفین به حصرمی
را تذکر مدهد

عدنی حصرمی سعدی بوده) تألیفاتی دارد بدین شرح
 ۱- شرح المدخل ۲- العدة والسلاح لمتولی عقود النکاح ۳- مختصر الاسوار
 ۴- مختصر قواعد رد کشی ۵- المقدمة الحصرمية فی فقه السادة الشافعية که چند مرتبه در
 قاهره چاپ شده و غیر اینها سال ۱۳۰۳ هـ قمری (طبع) در شصت و سه سالگی در عدن
 درگذشت و کتابهای مذکوره در مصر چاپ شده اند (ص ۲۳ نورسافر و ص ۱۹۵ ط)

حصرمی	عبدالله بن محمد - مصطلح علم رجال و رجوع بدانجا نماید
حصرمی	محمد بن احمد - در بالا بعنوان حصرمی جمال الدین مذکور شد
حصرمی	محمد بن حجاج - بعنوان ابن مطرف حواهد آمد
حصرمی	محمد بن عمر بن مبارک - بعنوان بحرق نکارش دادیم
حصینی	در اصطلاح رجالی ، هر موده بروحردی ، اسحق بن ابراهیم ، اسحق بن محمد ، عبدالله بن محمد ، محمد بن ابراهیم ، احمد بن محمد ، حمران بن ابراهیم ، بوده و گویند که دوتن آخری در علم رجال مجهول الحال و خارج از مصرف اطلاق است که مراد از لفظ حصینی در صورت بودن قریبه غیر آن دوس میباشد بنا بر موده علامه در خلاصه ، همین کلمه بصحح بی نقطه و فتح ص (با نقطه) است از رجال شیخ نقل شده است که اول آن ح (نقطه دار مفتوحه) و دومش ص (بی نقطه) مکسوره) و چهارمش بیر بعوض بون ب احد است و تحقیق تمامی مراتب و شرح حال اشخاص نامبرده موکول بکتب رجال میباشد

حطاب	محمد بن عبدالرحمن - یا محمد بن محمد بن عبدالرحمن بن حسن رعینی مالکی ، معروف به حطاب ، مکسی بنو عبدالله ، اراکان عرفا میباشد دو کتاب تحریر الکلام فی مسائل الائتراء و قررة العین فی شرح و رقات امام الحرمین از تألیفات او است که هر دو چاپ شده و در سال ۹۵۰ یا ۹۵۴ هـ (طن یا طمد) در سجا و دو سالگی درگذشت (ص ۲۳۶ نورسافر و ۲۷۹ ط)
------	---

حطیثه	حزول ابوملیکه ، حزول بن اوس بن حوثة بن محروم بن مالک بن عائب - از محصرمین شعرای عرب میباشد که زمان جاهلیت
-------	--

و عهد سعادت اسلامی را درك کرده و از اشعار او است

ولست اری السعادة جمع مال و لکن التمی هو السعید
و بهوی الله خیر الراء دحرا و عند الله لالتقی مرید
وما لا یسدان یأتی قریب و لکن السدی یمصی سعید

در قاموس الاعلام گوید حطیثه ، در عهد حضرت رسالت ص شرف اسلام را دریافته است و احتمال قوی آنکه بیض حضور آن حضرت نایل نگردید و چندین مرتبه بار بکفر اصلی خود برگشته و بحدید اسلام نمود، در عهد خلافت عمر رحمت هجو کردن بر قاف بن بدر، محکوم قطع ریش شد ، از این رو فرار کرده و عاقبت عدم امکان استحلاص از حکم حلیفه را در نظر گرفته بار بحود حلیفه با چند بیت مدیحه پناهنده و مورد عفو و عیادت مقام خلافت شد در روصات ، از کشکول بهائی نقل کرده که حطیثه بسیار بد زبان و هجوگوی بوده با نذاره ای که زن و مادر و عمو و دایی خود بلکه خودش را نیز هجو میکرد و بر قاف بن بدر را نیز بهمین شعر هجو گفته است

دع المکارم لاتنهص لبعیتها واقعد فانك انت الطاعم الکاسی

بر قاف بن عمر شکایت کرد، عمر گفت گمان ندارم که این شعر هجو باشد مگر راضی بیستی که تو طاعم و کاسی یعنی خوردنده و پوشنده ناشی، سس عمر برد حساں بن ثابت فرستاد، مدح و قدح بودن، هجو بودن و بودن آن شعر را استفسار نمود، حساں گفت هجو نکرده و لکن بر رویش ریخته است عمر بویحش کرد و در مقام تهدیدش گفت که شر تو را از مسلمانان دفع کرده و عرض ایسان را از شر زبان تو حفظ میکنم، با امر حلیفه در رنداناش کردید و همچنان میبود تا آنکه چند سحر دائر بر مدح حلیفه و اینکه کلید حیر و شر مردم بعد از حضرت رسالت در دست او است و رحمت حیر و صلاح حال خودشان بحلافتش متحج کرده اند و زن و بچه و عیالاتش در ریگزارها ناشکم حالی و گرسنه مانده و مورد ترحم هستند گفته و تقدیم محصر حلیفه نمود پس حلیفه گرد کرده و برقت آمد و بعد از پیمان گرفتن بر اینکه دیگر مسلمانان را هجو نکند رهایش نمود نوشته بعضی ، عرض مسلمانان را سه هزار درهم از وی خریداری نموده و خلاصش گردانید باری حطیثه در

سال سی‌ام یا سی‌چاه و نهم هجرت و یا در اوائل خلافت معاویه درگذشت
(ص ۱۲۵ هـ و ۱۵۷ ت و ۱۹۶۴ ح ۳ س و ۷۸ مط)

حظیری سعد بن علی - وراى بعنوان دلال الکتب خواهد آمد

حمار (برورن عطّار) در اصطلاح رحالی عبارت از هلال بن محمد بن
جعفر میباشد و شرح حالش در کتب رحال است

حمده محمد بن اسعد - عطّاری طوسی ، فقیه اصولی ، واعظ فاضل
شافعی ، نقش عمدة الدین ، کتبه‌اش ابو منصور ، سپهر بن حمده ،
نحست در مرو شاهخان از سمعانی و در طوس از ابو حامد عراقی و هه خواند ، در مرو رود
حاصر حورهٔ نعوی بود ، سپس سجارا و نار مرو و عراق و آذربایجان و حریره و موصل
علی التریب سفرها کرد ، در همة آنها جمع کثیری سب و عطف او بر وی گرد آمدند و اقامت
در ماه ربیع‌الآخر سال ۵۷۱ (ثعا) یا ۵۷۳ هـ ق (ثعج) در مرو یا تبریز درگذشت
(ص ۴۵ ح ۲ ک و ۶۵ ح ۴ طبقات الساعمة)

حصد احمد بن یحیی - بعنوان شیخ الاسلام هر وی خواهد آمد

حقانی میرزا علی خان - حقایق بگار ، پسر میرزا جعفر خان حقایق بگار ،
ار شعرای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که در ربیع
تألیف آثار عجم (که سال ۱۳۱۳ هـ قمری پایان رسیده) رنده بود در عزل سراتی و اثناء
مهارت تمام داشت و بحقایق بحلّص می‌موده و او است

دل مگر ز نار گیسوش ندوش افشاده دند کرسر سب با سحر که ناله خون نافوس درد
گفته‌ش دیوانه گشتم از عمت حدید و گفتم حدوقتی ناید ای محسوس را محسوس کرد
درد عاشق را همی دلداز میسارد دوا این مداوا کی توان در رد حالیموس کرد

رمان وفاش بدست بیامد و پدرش در سال ۱۳۰۱ هـ قمری (عشا) درگذشت
(ص ۵۴۲ عم)

حقانی بحلّص اولی ابراهیم بن علی شروانی است که بعنوان حواری
خواهد آمد

اسمعیل - ارکنار مشایخ حلوتیّه یا حلوتیّه ، کبیه اش ابوالفداء ،
 حقی دیرگاهی در جامع احمدیّه از استاسول مشعول وعط و ارشاد
 بود، عاقبت به بروسه رفته و بجهت مذاکره در مسئله وحدت وجود محل طعن و دق علما
 گردید تا در سال ۱۱۲۷ هـ قمری (عقصر) در همانجا درگذشت تألیفاتی دارد که دلیل
 متقن بر مراتب علمیّه او هستند

۱- الاربعون حدیثاً ۲- اصول الحدیث ۳- تعویم البلدان ۴- الخطاب ۵- الرسالة
 الخلیفة ۶- روح السان فی تفسیر القرآن ۷- شرح الکبائر ۸- شرح مشوی ۲- شرح محمدیه
 و غیر اینها (ص ۹۵۰ ح ۳ و ۱۷۳ ح ۱ ص ۴۴۱ مط)

حوا سازی ، بعنوان حوا سازی حقی حواهد آمد

حقی (بفتح اوّل و کسر فاف) در اصطلاح رحالی بهرموده بروحردی
 حقیقه اسمعیل بن عبدالرحمن میباشد و شرح حالش موکول بعلم رحال
 است بعضی اوّل آن را حرف حم مصموم ، دویمش را فای مفتوح ، چهارمی آن را بعوض
 حرف با احد ، بون صبط کرده اند

حهاشاه- بحلّص شعری ابوالمظفر ، حهاشاه بن قره بوسف برکمان ،
 حقیقی از حابواده قره قوبولو است که دشمن خوبی تیموریان بوده و
 تشییع بلکه علو کردن در فصائل اهل بیت عصمت ع معروف هستند حهاشاه از ۸۳۹
 یا ۸۴۱ تا ۸۷۲ هـ ق (صعب) در آذربایجان فارس و کرمان و عراقین و حراسان سلطنت کرد،
 عاقبت در همان سال آخر سلطنت ، در جنگ اورون حس ، مقبول و حماره اش به تریر
 نقل گردید و در عمارت مطهریّه دفن شد از اشعار او است که به سر یاعی خود پیر بودای
 نام نوشته است

ای حلف از راه مخالف نتاب	تبع یبعن که مسم آفتاب
شاه مسم ملک و خلافت مر است	تو حلفی از بو خلافت خطاست
عصب مکس منصب بیشین ما	عصب روا بیست در آئین ما

اما عمارت مطهریّه که مذکور شد همان است که در اصطلاح اهالی آذربایجان

به گوک مسجد (مسجد کبود) معروف و از بزرگترین بناهای ایران بشمار میرود، در اثر زلزله‌های سخت ریخته و حراب شده فقط طاق جلو درب مسجد که رو شمال بوده و ارتفاعش پا برده درع معمولی تری و دهانه آن هفت درع و یک چارک کم میباشد (هر درع معادل یک متر و یک هفتم متر است) ، یک قسمت اردنوارها و سقف آن باقی است، کاشی‌ها و مرمرهای قشنگ و حوش رنگ در آن بنا نکار رفته و بعضی از سطوح کاشی‌ها و اطراف مرمرها مرش آیات قرآنی و احادیث سوی ص با خط ثلث میباشد ، در گرداگرد طاق حلوی، آیه الکرسی با خط پهبان از عرص یک شست روی کاشی‌ها نگارش یافته و همه آنها را موافق آنچه در آخر همان آیه الکرسی (در سمت چپ کسی که پشت شمال و رو بطاق باشد قید شده، استاد خطاط مشهور آن عهد، نعمت‌الله بن محمد ثواب، در ربیع الاول سال ۸۷۲ هـ ق نوشته است سطر را بد این مسجد را تاریخ تریب نادر میرزا که در تهران چاپ شده محول میداریم

- | | |
|-----------|--|
| حکاک | حاج محمد علی - بعنوان شمیم خواهد آمد |
| حکیم | اررفی هروی، بن الدین، بهمین عنوان اررفی هروی مذکور افتاد |
| حکیم | اوحد الدین، علی بن اسحق - انوری ایوردی قبالا مذکور شد |
| حکیم ناشی | شیخ حبیب‌الله ابن شیح الحکماء شیخ محمد حسین - مسپندی ، ماسپ |
| | حکیم ناشی ، معروف ترشیری، از بزرگان درشگان عصر حاضر |
| | ما میباشد ، از آثار او است کتاب الاربعویات که در آن کتاب ، تمامی حیرهائی را که در احبار و تواریخ و سیر و کلمات حکما و عرفا و غیر ایشان در خصوص آنها ذکر اربعین شده مذکور داشته است در درعه گوید مسوده آن را در سال ۱۳۴۶ هـ قمری (عسمو) دیدم، دیگر سراسری ندارم که آن را به مبیضه نقل کرده اند (ص ۴۳۶ ح ۱ درعه) |
| حکیم ناشی | میرزا نصیر - بعنوان نصیر الدین اصفهانی نگارن خواهیم داد |
| حکیم | نحی ، نوشته احمد رفعت (بدون اینکد اسمی از وی مذکور دارد) از بزرگان فقهای حنفیه میباشد و کتاب الفقه الاکبر از آثار |

- او است و سال ۱۹۹ هـ (قسط) قمری درگذشت (س ۱۶۳ ح ۳ فع)
- ترمذی، محمد بن علی - بعنوان ترمذی مذکور افتاد حکیم
- حلال ، بعنوان حلال شیروانی نگارش دادیم حکیم
- خرابی، ثابت بن قوه - بعنوان خرابی ثابت ، مذکور شد حکیم
- حاقانی، ابراهیم بن علی - بهمین عنوان حاقانی خواهد آمد حکیم
- حواساری ، بعنوان رلالی حواساری خواهد آمد حکیم
- حیری، میرزا یارعلی - طیب تهرانی، عالم فاضل کامل یکو حال و خوش معاشرت، از پرشگان قرن دهم هجرت و طیب مخصوص حکیم
- ساز بهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ هـ قمری) بود حو مداوای عربا و مردم بی بصاعت از طرف آن شاه بعهده او موکول و اداره امور شرت خانه پادشاهی و تولیت اوقاف و حیرات بدو محول گردید بهمین عنوان حکیم حیری شهرت یافت سال وفاتش مصوط بیست و سرش حکیم نورالدین علی سال ۱۰۳۲ هـ قمری (علب) در کر بلا ی معلی وفات یافت (س ۳۶۱ ح ۱ مر و باب ی از ریاض العلماء)
- رکنای کاشانی ، بعنوان مسیح رکن الدین خواهد آمد حکیم
- ریاضی، حمشید بن مسعود - بعنوان عیث الدین خواهد آمد حکیم
- رین الدین، همان حکیم ازرقی مذکور در بالا است حکیم
- سعدی سمرقندی، بعنوان ابو حص حکیم، در باب کمی خواهد آمد حکیم
- سائی، محدود بن آدم - بعنوان سائی خواهد آمد حکیم
- سورنی، محمد بن علی - بعنوان سورنی سمرقندی نگارش خواهد یافت حکیم
- شاه محمد، بعنوان قروینی محمد ، نگارش خواهیم داد حکیم
- شرف الدین حسن حکیم
- شعانی اصفهانی نگارش خواهد یافت حکیم
- شعانی اصفهانی حکیم

شیرازی، میرزا محمود پسر میرزا کوچک - وصال بعد از وفات پدر
 حکیم
 برادر مہتر خودش میرزا احمد وقار سیاحت ہندوستان رفتہ
 و درستی اقامت کرد اخیراً بار بہمراہی برادر ہمپہن خود برگشت، در حکمت طبیعی
 و کمالات دیگر صیب کامل داشت، ستعلیق را بسیار خوب می نوشتہ از اشعار او است

چو بیست شادمانی اندر چہاں سدا از چہاں و کارش نظر
 نہ از زمانہ چشم بستن چہ سود ر خود سدا تا بیانی طہر
 تو تا تویی نیانی آسودگی ر خود گذر کہ عم بیانی دگر
 بو از دیار قدسیان آمدی از این سیاہ خاکدان در گذر
 حمان ر خود گریز در بیستی کہ کس دگر بیارد از تو خبر

ایضاً

در رہ عشق بمطلوب نیوست کسی این عہتر کہ بہر کس سدرتی در طلب است
 مردم ای کاش بریشانی رلفش بیسد تا نگویسد پریشانی من بی سب است

ایضاً

بی توای جان رفتن رفتہ، شہ باب و تہ است بن بیجان و سا بیجان من، این س عجب است
 وفات حکیم شیرازی سال ۱۲۷۴ھ قمری (عرعد) در شیراز واقع شد، در حرم ساہ چراغ
 مدفون گردید و برادرش وقار در تاریخش گفتہ است عاقبت محمود سدا کار حکیم ۱۲۷۳
 و در ضمن شرح حال پدرش میرزا محمد شفیع وصال سر خواہد آمد

(ص ۳۵۱ عم و ۱۰۲ ح ۲ مع)

حکیم عسجدی، عبدالعزیز بن منصور - بعنوان عسجدی خواہد آمد
 حکیم فرحی، علی بن قلعوع - ہمین عنوان فرحی خواہد آمد
 حکیم فردوسی، ابوالعاسم حسن بن محمد - بعنوان فردوسی طوسی خواہد آمد
 حکیم قلبی، میرزا محمد بن عبدالصوور، اصلش از حوی و مسکس تبریز
 آذر بایجان بود، از فصلا و ادبای عہد محمد ساہ فاجار و ناصر الدین

شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۳۱۳ هـ قمری) بشمار میرفت. از آن رو که به قلیان عشق مهر طی داشته و هر جا که میرفت اسباب چای و قهوه و قلیان را (که در آن زمان متعارف و در اصطلاح آذربایجانها نقل - با دو صقه - منقل ، معروف بوده) به همراه خود می برد ، بهمین عنوان قسطنی (با دو صقه و تشدید لام) شهرت یافت که در آن اصطلاح، از دو کلمه قسطن (معنی مذکور) و لی (معنی دست و مالکیت) ترکیب یافته است و از تألیفات او است

۱- تشریح ابدان که نام ناصر الدین شاه تألیف و ناشکال مختلف مصور و در بهران چاپ سسکی شده است ۲- تعلیم نامه در عمل تلقیح آبله ۳- مجمع الحکمتین و جامع الطیبین رمان و فاش دست بیامد (اطلاعات خارجی)

قطران، بعنوان قطران نگارش خواهیم داد حکیم

کاظم ، بعنوان صاحب حکیم نگارش خواهد یافت حکم

کوچک، محمد سعید قاصی، محمد سعید بن محمد سعید، شریف قمی حکم

معروف بحکیم کوچک، از اکار علمای امامیه بود تألیفاتی دارد

۱- اسرار الصانع که در صناعات حمسه فیاسیه منطقیه (برهان ، حدل ، شعر ،

معالطه ، حطابند) بوده و از صنایع میرفندرسکی استمداد نموده است ۲- شرح توحید

صدوق ۳- شرح حدیث ساطک از تألیفات آن سال هزار و بود و نهم هجرت در اسپهان

فراغت یافته است و سال وفات دست بیامد نگارنده گوید طر قوی می رود که حکیم

کوچک همان قاصی سعید قمی باشد که خواهد آمد و رجوع بدانجا هم نمایند

(ص ۵۱ ح ۲ درجه)

محمدالدین، بعنوان کسائی خواهد آمد حکم

محیی، محمد طاهر آ همان حکیم ساه محمد مذکور در بالا است حکم

معربی ، یحیی بن محمد بن ابی الشکور (الشکر ح ل) معربی حکم

اندلسی، مشهور بحکیم معربی، ملقب بحیبی الدین، از مشاهیر

حکما و ریاضیین قرن هفتم هجرت میباشد که معاصر حواجه نصیر طوسی (متوفی سال

۶۷۲ هـ قمری) بود و در عمل رصد مراعه با وی شرکت داشته و از تألیفات او است

۱- احکام تحویل سی العالم ۲- الاحتیارات ۳- الاربع معاملات فی المحسوم
و سال وفاتش بدست نیامد (ص ۴۰۸ ح ۱ در ۵)

حکیم مقتول ، یحیی بن حش - بعنوان شیخ اشرافی حواهد آمد

حکیم الملك علی، نظام الدین، علی بن حسن بن نظام الدین - کیلابی ، مکتب

حکیم الملك ، از افاضل قرن یازدهم هجرت میباشد و از

تألیفات او است

۱- انوار الفصاحة و اسرار الملاعة (الرعاة ح ل) در شرح بهج الملاعة که شرح

اس میثم را تلخیص کرده و مطالبی هم از شرح ابن ابی الحدید بدان افزوده و از تألیف

مجلد اول آن روز دوشنبه چهارم ربیع الاول ۱۰۵۳ هـ قمری (عج) فرائد یافتند است

۲- تلخیص درة العواص و سال وفاتش بدست نیامد (ص ۴۳۶ ح ۲ و ۴۲۲ ح ۴ در ۴)

مؤمن، امیر محمد مؤمن بن محمد زمان - حسینی سگاسی دلمی ،

حکیم

مشهور بحکیم مؤمن، سید عالی مقدار، از اطمینانی نامدار رهبر

و مؤلف کتاب بحفة المؤمنین (المؤمن ح ل) میباشد که در زمان ساه سایه ن سه وی

(۱۰۷۸-۱۱۰۵ هـ قمری) بران پارسی در طت تألیف داده است که اکثر مطالب کتابی

را حاوی و اغلب تحریرات خود و پدرش را در نباتات و معاین و شریعتی معروف و

حیوانات و سفوفات متنوعه و ادویة مفیده و هر گنه مستعمل و چند مرتبه در ایران حاج

سگی شده است و سال وفاتش بدست نیامد (ص ۲ ح ۴ ۳ در ۴)

میرزا محمد تقی حاج، متخلص بحکیم، از افاضل اوایل قرن حاضر

حکیم

چهاردهم هجرت میباشد و تألیفاتی دارد

۱- حنة السلاطین در تواریخ پادشاهان فرس پس از اسلام و بعد از آن ۲- مجمع دانش

که سال ۱۳۰۵ هـ قمری (عشه) تألیف و در بهران حاج شده و سال وفاتش بدست نیامد

(ح ۵ در ۵ و ۵)

ناصر خسرو علوی ، بهمین عنوان ناصر خسرو حواهد آمد

حکیم

حکیم نظامی، ابو محمد نظام الدین - بهمین عنوان نظامی گنجوی خواهد آمد

حکیم یار علی ، همان حکیم حیری مدکور در بالا است

حلاء علی بن عبدالله - بعنوان ناشی اصغر خواهد آمد

حلاج حسین بن منصور - بیضاوی المولد، عراقی المشأ ، صوفی المسلك،
حلاج اللقب، ابو معیث یا ابو العیث یا ابو معتب یا ابو عبدالله الکیة،

از بزرگان عرفا و صوفیه میباشد که با حیدر بغدادی و بعضی دیگر از اکابر این سلسله مصاحب داشت ، اقوال اهل علم ، درباره وی مختلف ، گروهی از اولیایش پسندارند و پاره‌ای حارق عادات صادره از او را از قبیل کرامات اولیا و صلاحا دانند ، جمعی کاهن و کذاب و شعبده باز می‌شمارند و آن حارق عادات طاهری را هم اثر سحر و شعبده و کجاست می‌انگارند حتی در تاریخ بغداد بسیاری از شعبده‌های او را نقل میکند بعضی بحدی بودند وی معتقد بوده و تکلمات خودش استاد می‌سمازند که گفته است *انا الحق و لیس فی جنتی الا الله و انا معرق قوم نوح و مهلك عاد و نمود و بطائر ایها ابو حامد عراقی از کلمات مدکوره اعتدال هسته و گوید همه آنها از فرط محبت و عشق حقیقی و شدت وحد و کمال است عراقی میباشد بطیر قول شاعر که میگوید*

انا من اهوی و من اهوی انا یحی روحان حللنا ندنا
فادا انصرسی انصرته و ادا انصرته انصرتنا

جمعی با استاد همان کلماتی که مدکور شد کفرش دانستند و سالها در زندانش کردند تا آنکه عاقبت سال سیصد و ششم یا نهم هجرت نامر حامد بن عباس وزیر مقتدر عباسی، (در اثر حکمی که عامای وقت مسی بر مهدور الدم و واحب القتل بودن وی صادر کردند) هزار بار یا نداس زدند، دستها و پایهایش را بریدند، در آتش سوزانده و خاکسترش را در دحلده ریخته یا سادس دادند و تا بعد از ناریانه‌اش کشتند و سرش را در حشر بغداد آویختند و دور بیست که هر دو وقوع یافتند باشد تا لغات بسیاری بحلاج منسوب دارند که از آن بحمله است

۱- امر الشيطان ۲- التوحيد ۳- الجوهر الاكبر ۴- الداريات دروا ۵- الفجرة
الريونة التورية ۶- طاسين الارل نا الطواسين که در پارس جاب سده است ۷- الکريت
الاحمر ۸- كيد الشيطان ۹- النجم ادا هوى ۱۰- سور السور ۱۱- الوجود الاول
۱۲- الوجوه الثاني ۱۳- اليقين وغير ايسها که بهرموده اس التديم ارچهل کتاب متجاوز
است و ار اشعار حلاج است

كانت نفسي اهواء مفرقة
و صار يصدني من كنت احسنه
بركت للناس دنياهم و دينهم

وانه ما طلعت شمس ولا غربت
ولا حلست الى قوم احدتهم
ولا هممت بشرب الماء من عطش

فاستجمت ادراك العين اهواني
وصرت مولى التوري اذ صرت مولاني
شعلا تذكرك نا هيبى و دناني

ايضاً

الا و ذكرك معروى سافاسى
الا و انت حديثى بين حلاسى
الا رايت حلالا منك فى كاسى

نام صاحب ترجمه چنانچه مذکور داشيم حسين، نام پدرش منصور است و منصور ناهيدن
خود او چنانچه در السه دابر و در بعضى از نظم و نثر ادنا معروف است غلط مي باشد که
نام پدرش شهرت يافته است اما حلاج گفتن او بجهت شغل حلاجى داشتن پدرش
مى باشد، يا اينکه چون وی در بلاد احوار و حراسان مشغول دعوت بوده وار اسرار قابى
مردم حرم ي داده اورا حلاج اسرار مى گفته اند تا آنکه لفظ حلاج متدريجاً لقب مشهورى
وى گردید، يا موافق نوشته اس حاکان، رورى در دکان حلاجى نشسته و انعام دادن
کارى را درخواست نمود، آن مرد حلاج، نا اشتعال حلاجى کردن پيمه، اعتدال نمود
صاحب ترجمه گفت که تو ار پي کار من برو و حلاجى کردن پيمه تو معيظه من باشد، آن مرد
پي آن کار رفت و بعد از برگشتن تمامى پيمه را حلاجى شده ديد وار آن رو حسن، مشهور
بحلاج گردید

(ص ۲۲۱ و ۲۲۶ ت و ۱۱۲ ح ۸ تاريخ بغداد و ۷۸۷ مط و ۱۶ ح ۱ کا و ۴۴۵ ح ۶ س و ۳۳۷ عم و غيره)

حلاج محمد بن على بن عمر - در ضمن شرح حال مرزوفى احمد، خواهد آمد
حلاج الاسرار چنانچه اشاره شد همان حسين بن منصور است که بعنوان حلاج
مذکور شد

حلال - (برورن يقال) در اصطلاح رحالى، بهرموده برو حردى، لس احمد بن عمر

است که شرح حالش در کتب رجال مسطور و معنی آن فروشده حَلّ (بفتح حای حطّی و تشدید لام بمعنی دوشاب و شیر است) و با حای بقطه دار حوا بدن آن عاظ و اشتباه است

سید حیدر بن سلیمان بن داود بن حیدر - حَلّی حسینی ، مکتبی

حلاوی

نابوالحسین ، نحستین شاعر عصر خود بلکه امام شعرای عراق

شمار میرود، فصاحت بیان و قوت ایمان را جامع بود و بجهت کثرت اشعاری که در مصافح و مصائب اهل بیت عصمت سلام الله علیهم اجمعین گفته به شاعر اهل بیت اشتباه یافته است و از آثار او است

۱- الدرالیتیم که دیوان او میباشد و در سال ۱۳۱۲ هـ قمری چاپ شده است

۲- العمد المفضل که کتابی ادبی لغوی تاریخی انتقادی بوده و سال ۱۳۳۱ هـ قمری در بغداد

طبع رسیده و صاحب ترجمه سال ۱۳۰۴ (عشده) هـ قمری در پسخاه و هشت سالگی وفات

یافت ، سطر را بد را محول بکتاب حنة المأوی حاحی میرا حسین نوری می دارم
(ص ۷۸۸ ط)

حلی

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم - حلی حلی ، که گاهی ابن الحلی

حلی

بیر گویند از اکابر علمای عامّه میباشد که در شام و بلاد مصر فقه

و تفسیر و حدیث را تکمیل کرد ، پس باستانول رفته حطیب جامع سلطان محمد فاتح

۱- حلی - با دو فتحه ، مسوب سهر حلب از بلاد شام است که آب و هوا و خاکس

با کبره و کثیر الحرات ، مردماس باهوش و دکاوت و سلیم القلب میباشد حلی ، در اصطلاح

علمای رجال عبارت از محمد بن علی بن ابی سعنه ، برادرانش عبدالله و عمران و عبدالاعلی ،

یدرسان علی ، عموراده سان احمد بن عمر بن ابی سعنه و پدرش عمرو بن احمد بن عمران است

که همه سان از روای احبار هستند لکن در دوتن اولی مشهور و اولن آن دوتن دیگر مشهورتر

بوده و عمران دوتن آخری همه سان از بقات روای میباشد بلکه بعضی از علمای رجال ، عموم

آل ابی سعنه را بونیق کرده اند و تحقیق این مراتب را موكول بکسب رجالیه داشته و در باب کسب

بر عنوان آل ابی سعنه طوراحمال حواهم نگاست و در اینجا شرح حال بعضی از علما و افاضل را

که بهمین عنوان حلی معروف و با موصوف هستند ست اوراق نموده و تذکر میدهد

شد و تألیفات مفیدی دارد

- ۱- شرح صغیر بر کتاب مئیدة المصلی سید الدین کاشعری که معروف به کتاب الحلّی است
- ۲- شرح کبیر کتاب مذکور و هر دو شرح در استانبول چاپ شده است ۳- طبقات الحمیة یا طبقات الفقها ۴- عبیة المتملی فی شرح مئیدة المصلی که نام اصلی شرح دیرمد دوراست
- ۵- کتاب الحلّی که اساره شد ۶- ملتعی الاحر که فتاوی دورة فقه حنبلی است و در استانبول و قاهره بارها چاپ شده است ، صاحب ترجمه سال ۹۵۶ هـ قمری (طوب) در حدود دود سالگی در گذشت (ص ۱۳ مط ۵۶۸ ح ۳ ص ۱۶۶ ح ۱ عم)

ابن زهره، حمرة بن علی - بهمین عنوان ابن زهره در باب کسی

خواهد آمد

حلّی

ابوالصلاح تهی الدین - در باب کسی بهمین عنوان ابوالصلاح

خواهد آمد

حلّی

بدرالدین حس - بعنوان بدرالدین حس نگارش دادیم

حلّی

برهان الدین علی بن ابراهیم - شافعی ، از مشاهیر علما و وهبای

قرن یازدهم هجرت میباشد که در تمامی علوم عقاید و نقایب

حلّی

خصوصاً حدیث و فقه و تفسیر و تصوف و حید عصر خود بود، نام او موافق آنچه در موسس الاعلام

نقل کردیم علی، پدرش ابراهیم، لعش برهان الدین بوده و ظاهر کلام فاضل محدث معاصر

آنکه ، نامش علی و پدرش برهان الدین است (که علی بن برهان الدین نوشته) و ظاهر

آنستکه برهان الدین ، نام یا لقب پدرش هم بوده و یا نام یکی از اجدادش باشد و علی

بن برهان الدین از راه نسبت محدث بوده است، حنا بچه نام و نسب او را در معجم المطبوعات

بندین روش قید کرده علی بن ابراهیم بن احمد بن علی بن عمر ملقب بنورالدین ابن

برهان الدین حلّی فاهری شافعی که برهان الدین نام حدّ چهارم او میباشد و بهمین جهت

صاحب ترجمه را با بن برهان الدین هم عنوان کرده است صاحب ترجمه تألیفات بسیاری دارد

۱- اسان العون فی سره الامین و المأمون که بهر مودة فاضل محدث معاصر، معروف

سیره حلیه است ولی نوشته قاموس الاعلام غیر آن بوده و آن هم یکی دیگر از تألیفات وی میباشد و طاهر معجم المطبوعات آنکه صاحب ترجمه ، دو کتاب اسان العیون نام دارد یکی اسان العیون فی سیره الامین و الامون که معروف سیره حلیه بوده و در مصر و قاهره چاپ شده است و دیگری اسان العمون فی سیره النبی الامون که مشهور سیره مویه شده و هنوز نطبع برسیده است ۲- اسان العیون فی سیره النبی الامون که در سند اول اشاره شده ۳- انقاد المهج بمحصرا المرح ۴- حسن الوصول الی لطائف حکم الفصول ۵- السیره الحلیه که در سند اول اشاره شد ۶- السیره السنویه که در سند اول اشاره شد ۷- المحاسن السیه من الرساله العشریه ۸- التصیحه العلمیه فی بیان حسن الطریقه الاحمدیه ۹- المنحة العلویه من الاحویه الحلیه وفات صاحب ترجمه سال ۱۰۴۴ هـ قمری (عمد) در شصت و نه سالگی در مصر وقوع یافت (ص ۱۹۷۵ ج ۳ ص ۷۸۶ و ۷۸۷ مط ۱۲۶ هـ)

سیه حلی است و در اصطلاح فقها عبارت از اسره ، حمرة بن علی حلی و ابوالصلاح ، تقی الدین حلی است که هر دو در

حلیان

باب کی بهمین عنوان مذکور خواهد شد

جمع حلی است و در اصطلاح فقها همان حلسان فوق و قاصی عبدالعزیز بن بحر است که در باب کی بعنوان ابن الراح خواهد آمد

حلسون

حلوئی

سلمان یا سلمان بن عبدالله بن محمد - مکتبی بن ابوعبدالله ، از

حلوئی

بیشوایان نحو و لغت و از تألیفات او است

۱- حلوئی- هر موده بروحردی ، بفتح اول و سکون بای ، در اصطلاح رحالی پرید بن حلیه میباشد و بسبب آن شهری و یا بای آسهر است ، بر گوید همین کلمه را که بست پرید بن حلیه است بعضی از اهل فن حلوئی ضبط کرده اند (با حیم و واو و لام و یون) لکن اولی صحیح تر است در مراد گوید حلوان بضم اول دیهی است در دو فرسخی فسطاط از بلاد مصر و شهری است کوحک از قهستان بیسانور که آخر حدود حراسان میباشد هم شهری است آباد ، از بلاد عراق عرب که بعد از بغداد و کوفه و واسط و مصره بزرگترین بلاد آن ناحیه بوده و از طرف یکی از ملوک حلوان بن عمران بن قضاغه احتصاص داده است نام او مسهر گردیده است ،

۱- تفسیرالقرآن ۲- شرح امالی ۳- شرح ایضاح انواعی فارسی ۴- شرح دیوان متسی ۵- العانوں درلب ۶- القرائات و ار اشعار او است

ان حانك اندهر فكن عائدا
ولا تكن عبدالمسي ابها
نالیص والا دلاج والعیس
رؤس اموال المعالس

از ابوالطیب طبری (متوفی سال ۴۵۰ هـ ق) روایت می‌کند، ایماك توان گفت که از رجال او احر قرن پنجم میباشد و چنانچه در روصات معصی دست داده وفات خود طبری در سال ۴۹۴ هـ بوده است (ص ۳۲۲ ت و ۲۳۴ ح ۱۱ م)

یرید بن حلبه - چنانچه اشاره شد مصطلح علمای رجال و شرح

حلوانی

حالش در آن علم شریف است

حلی

سیدجعفر - مکسی نابویحیی، از نواع شعرای عراق عرب میباشد

حلی

که اکابر امدایحی گفته‌اند، دیوان وی که سحر نابل وسجع الملادل

* در اطراف آشهر چشمه‌های فسوری دوائی هست که حدیدین درد را بدایها مداوی نماید و اباری دارد که در تمامی دنیا بطبری بداشه و انحر آن را نیز از کثرت حوی ساه ابحر گویند طاهرأ همان است که در روصات ، از تلخیص الاثار ، نقل کرده که حلوان بفتح اول شهری است ماس بغداد و همدان که قدیمآباد بوده و اکنون حراب گردیده است، در اطراف آن چشمه‌های کمرتی هست که در مداوای حدیدین درد نافع و مؤثر میباشد باری معصی از مسووس حلوان را تدکر میدهد

۱- حلی- مسووس است به حله ، (بکسر اول و تسدید ثانی) که بدوسه مراصد نام حدیدین موضع میباشد و مشهورترین آنها حله سمیه یا حله مریدیه یا بی مرید است که درسمب عربی فرات واقع و در زمان سیف الدوله صدقه بن منصور بن علی بن مرید اسدی ارامرای دبالمه بمران و آبادی آن افروده و با خود سیف الدوله در سال ۴۸۵ هـ ق ساس کرده است ، بهرحال آن را حله سمیه یا مریدیه یا حله بی مرید گفین بجهت نسبت بسف الدوله است، بجهت جار دانی که بس او و سلجوقیان بوده در مجرم سال ۴۹۵ هـ قمری (تصه) بهمین شهر منتقل شد و مرکز حکومتش اتحاد نمود و سپس مرکز تجارت گردید نوشته روصات ، حله سمیه ، اسهر بلاد عراق ، در میان صحف و کر بلاد در دو طرف شرقی و عربی فرات واقع میباشد حناحه بغداد در دو سمت شرقی و عربی شط دحله واقع شده است بهرحال در اینجا معصی از معروفین بهمین نسبت و با موصوفین بآن را تدکر داده و ثمت اوراق مسماید

نام دارد سال ۱۳۳۱ هـ قمری در صیدا چاپ شده و صاحب ترجمه سال ۱۳۱۵ هـ قمری
(عشبه) درسی و هشت سالگی در جمع وفات یافت (ص ۶۹۹ مط)

- حلی جعفر بن حسن - بعنوان محقق حواهد آمد
- حلی حسن بن علی بن داود - در باب کسب بعنوان ابن داود حواهد آمد
- حلی حسن بن یوسف - بعنوان علامه حلی حواهد آمد
- حلی سید حیدر بن سلیمان - بعنوان حلاوی نگارش دادیم
- حلی محمد بن احمد بن ادریس - بعنوان ابن ادریس نگارش حواهد یافت
- حلی یحیی بن احمد - بعنوان ابن سعید نگارش حواهم داد
- حلیان تنبیه حلی است، در اصطلاح و معنی، عبارت از علامه حلی و محقق،
جعفر بن حسن میباشد که در تحت همین دو عنوان نگارش حواهم
داد، یا نوشته بعضی، عبارت از محقق مذکور و عموراده اش یحیی بن احمد است که
در باب کسب بعنوان ابن سعید حواهد آمد و گاهی بمحقق و ابن ادریس و گاهی با ابن ادریس
و نوهای نجیب الدین یحیی بن سعید حلی اطلاق نمایند (تفصیح و غیره)
- حلیون (مکسر اول و تشدید و کسر ثانی یا تسدید ثالث) در اصطلاح
فهمها، بهر مرده صاحب مدارک، علامه حلی، محقق اول جعفر بن
حسن و ابن ادریس محمد است که در تحت همین سه عنوان شرح حال ایشان حواهم پرداخت
و از دگری شهید نقل شده که عبارت از همین سه تن و ابن سعید یحیی بن احمد میباشد و
شرح حال او نیز بهمین عنوان ابن سعید حواهم پرداخت فاصل محدث معاصر گوید که
عبارت از محقق و علامه و ابن سعید است و طاهرأ اشتباه و امر سهل است بهر مرده
مامقانی، در حایب که مقید شده باشد همان سه تن اولی مراد بوده و در حائی که مقید
ناربعه کسد همان سه تن مذکور و فخر المحققین پس علامه منظور میباشد
- حمار العربر احمد بن عیدالله (یا عبدالله) بن محمد بن عمار - (یا آنکه نام
یدرش و حدش عیدالله است محمد) کاتبی است ثقیف، مکشی

ابوالعباس، مشهور بحمارالعریر، مورّح و محدّث مشهور که اظهار تشیع میکرد، از مشایخ بسیاری روایت نموده و ابوالفرح اصفهانی و بطرای وی هم از وی روایت می‌کنند، در سال ۳۱۴ هجری قمری (شید) در گذشته و در معاتل طالبین و موضوعات دیگر تألیفاتی دارد

۱- احبار ابن الرومی ۳- احبار ابی العتاهیه ۳- احبار ابی نواس ۴- الانواء
 ۵- الرسالة فی تحصیل نبی هاشم و موالیهم و دم نبی امیه و اتباعهم ۶- المصنوعه در معانی
 ۷- مثالب ابی نواس ۸- مثالب معاویه ۹- کتاب حمل ۱۰- کتاب صفین ۱۱- المناقصات
 و غیر اینها گویند احمد، رور و شب بجهت فقر و بی‌نوائی که داشته با تقدیرات آری
 در سر حسک و ستیره بود و بهمین صفت که مران نعمت شهرت داشت تا آنکه روری ابن الرومی
 ویرا گفت، من ترا بعرب ملقب داشتم زیرا چنانچه عرب را با معبود خود بمقام ستره
 برآمد و در باب نعت نصر که حون هفتاد هزار بن را ریخت زبان اعتراض و گستاخی
 بدرگاه الهی بار نمود و از این رو خطاب الهی در رسید که اگر این معادله را بر لب ندی
 از مقام پیغمبری حلع خواهی شد، تو هم که همیشه در مقام اعتراض نصای خداوندی هستی،
 سراوار این لقب (عرب) میباشی ابن الرومی در خصوص این صفت ناشایست او گوید

و فی ابن عمار عربیة
 یحاصم الله بها و انعد
 ما کان لهم کان و ما لهم یکنی
 لم لهم یکن فهو وکیل الشر

شرح عربیة یعنی صفت عربی لفظ لهم اوّل و سوم در بیت ثانی مکسر لام،
 محفّف لیم است (مکسر اوّل) بمعنی چرا و لهم دویم و چهارم در همان بیت فتح لام،
 از حروف حارمه است ابن عمار نیز همان حمارالعریر میباشد که حدّ عالیش عقار
 نام داشته است

نگارنده گوید از این بیان وجه لقب عرب مکشوف گردید، لکن حمارالعریر
 گفتن احمد را (چنانچه لقب مشهوری او است) و حبی میباشد، دور نیست که این لقب
 بر بجهت تأکید در صفت که مران نعمت باشد زیرا در این قسم بتمام کفر و اربداد رسیده
 بود همچنانچه عرب بمقام اعراض بمعبود حقیقی برآمد هکذا شخص حمار نامی
 از اهل اسلام بعد از عمر طولانی و بار و نعمت فراوان مرید شد و اکثر من حمار را نام

دائرة گردید پس احمد را حمار العریر گفتن بحسب تشبیه بهردو هر مدکور میباشد که گویا جامع هر دو صفت اعراض بحق عریر و ارتداد حمار بوده است و چون رشته کلام بدینجا رسید مثل مشهور مدکور اکبر من حمار را بطور اجمال ثبت او را می نماید حمار ، نام مردی بوده از قبیله عاد که پسر مویلع و یا مالک بن نصر اردی است که مسلمان بوده و صحرای بزرگی را مالک بود عرس چهار فرسنگ و بطول مسافت یک روره راه که در تمامی بلاد عرب حایبی پر نعمت تر از آن وجود نداشت ، میوه های گوناگون در آنجا موجود بود ، مدت چهل سال تا کمال وسعت و بدل و بحشش و سخاوت امرار حیات نمود تا آنکه پسرانش (کندبوسته قاموس ده تن بوده اند) روری برای شکار در آن صحرا رفتند و همه شان در اثر صاعقه مردند پس احمد بحمل نکرده و گفت دیگر حدائی را که این ظلم را روا دارد نمی پرستم و قوم خود را بیر نکهر و عصیان دعوت کرد ، متمرد راکشته و آن صحرا را حراب و ویران نمود اینک در کفر و ارتداد صرب المثل شد و اکبر من حمار از امثال دائرة گردید ساعر گوید

الم بر ان حارثة بن بدر یصلی و هو اکبر من حمار

(قاموس و مجمع الامثال و ص ۲۳۲ ح ۳ حم)

رافع بن نصر - بغدادی ، فیه متکلم محدث شافعی راهد، مکتبی

حمال

ناوالحسن ، معروف بحمال ، از اکابر محدثین شافعیه در اواسط

قرن پنجم هجرت میباشد ، از ابو حامد اسفرائینی فقه خواند ، علم اصول را از فاضلی

ابونکر احد نمود ، عاقبت در مکه اقامت گردید و بوظائف عبادت و تدریس و فتوی اشتغال

یافت تا در سال ۴۴۷ ه قمری (بصر) درگذشت (ص ۱۶۴ ح ۳ طبقات السامیه)

اسعد بن سعد بن محمد - فیهی است صالح امامی که از حسن بن

حمای

حسین بن نابونه (که ظاهراً برادر راده صدوق متوفی سال ۳۸۱ ه ق

میشد) درس خوانده است و صبط لفظ حمای هم در ضمن بر حمة حال حمای نجیبی خواهد آمد

(کسب و حاله)

یحیی بن عبدالحمید - در زیر عنوان حمائی یحیی مذکور میگردد،

حمائی

بدا صحا مراجعه شود

حمائی^۱

حابر بن نوح بمیمی ، محدث کوفی شرح حالش در رجال است

حمائی

حس بن عبدالرحمن - محدث شیعی مصطلح علم رجال و شرح

حمائی

حالش در آن علم است

حیان بن مغلس - از محدثین عامه است

حمائی

علی بن محمد بن جعفر بن محمد بن رید بن علی بن حسین بن علی

حمائی

بن ابیطالب ع - موافق آنچه، از کتاب الشیعة و فنون الاسلام نقل

شده از اکابر شعرای اهل بیت میباشد که در شهرت شعر و طبع و ادب در میان علویین ،

مابند عبدالله بن معتر است در میان عباسیین ، خودش میگفت که من و پدر و اجدادم تا

ابوطالب شاعر هستیم بر حمة حال و بعضی از اشعار او در اغانی ابوالفرح و یتیمه الدهر

بعالی و مستقی سید مرصی نگارش یافته و گاهی توهم می رود که وی شهادت امام علی الهی ع

بهترین شعرای عصر متوکل عباسی بوده است

نگارنده گوید ظاهر آن است که این خبر و شهادت آن بر رگوار، در حق محمد

بن علی حقیقی است که در زیر عنوان حتمائی محمد مذکور است و نوشته اعیان الشیعة

وفات علی بن محمد در سال ۲۶۰ ه قمری (رس) وقوع یافته است (ص ۳۸ ح ۱ اغان)

محمد بن علی - حمائی علوی، شاعر مشهور امامی است که حضرت

حمائی

حوادع برد متوکل و حضرت رصاص برد مأمون با اشعار وی

۱- حمائی - سایر آنچه در تنقیح المقال ، ضمن ترجمه حسن بن عبدالرحمن نوشته،

بکسر اول و تسدید ثانی منسوب بحمان است که کوفی است در بصره ، یا منسوب بقبلة حمان نامی

است از قبائل تمیم که بحمان بن عبدالعری و یا حمان بن سعد بن رید بست دارند در مراصد

گوید حمان با کسر و تسدید ، کوفی است در بصره که بنام اهل خود بنی حمان بن سعد نامیده

شده است و در اینجا بعضی از منسوبین حمان را تحت او راوی نموده و تذکر میدهد

استشهاد نموده اند شیخ مفید در کتاب عیون و محاسن ، بسیاری از اشعار او را در حصری که از حضرت رصاع روایت نموده نقل کرده و آن حضرت از حتمانی به بعضی فتیانها تعبیر فرموده است صدوق در باب چهل و دویم از کتاب عیون احبار الرصاع روایت نموده که مأمون بحضرت رصاع عرض کرد ، زیباترین شعری را که در حلوص حلیم و بردباری سراع داری بحوان آن حضرت این اشعار را حواد

ادا کان هونی من نلیت جهاله
و ان کان ملبی فی محلی من البهی
وان کنت ادبی منه فی الفصل والحجی
ابیت نسبی ان تعادل بالجهل
احدت بحلمی کی احل عن المنل
عرفت انه حق التصدم والفصل

س مأمون زیباترین شعری را که در سکوت و زریدن از حواب نادان و غتاب نکردن صدیق گفته شده استفسار نمود ، آن حضرت چهار شعر فرو حواد ، پس زیباترین شعر دایر بر کتمان سر را پرسید آن حضرت سه شعر دیگر حواد و همه آنها مورد تحسین مأمون شد ، گویند آن اشعار را استفسار نمود آن حضرت فرمود بعضی فتیانها (یعنی بعضی از حوانمردان ما)

نگارنده گویند تقریباً بحه از عیون و محاسن نقل شد طاهر آن است که مراد آن حضرت از بعضی فتیان ، همین محمد بن علی حتمانی است در باب حضرت علی النقی ع از مناقب ابن سهر آشوب از ابو محمد فحام نقل کرده است که متوکل از ابن الحکم پرسید که ساعرترین مردم کیست ، ابن الحکم شعرای زمان جاهلیت و دوره اسلام را یک یک شمار آورد ، سپس متوکل همان مطلب را از حضرت علی النقی علیه السلام استفسار نمود آن حضرت فرمودند که شاعرترین مردم حتمانی است حاصحه گویند

لعد فاحرنا من قریش عصابة
فلما تارعا المعال قصی لنا
ترانا سکوتا والشهید فصلنا
فان رسول الله احمد حدنا
نمد حدود و امسداد اصابع
علیهم بنا بهوی نداء الصوامع
علیهم جهرا الصوت فی کل جامع
و نحن بسوه کالبحوم الطوالع

متوکل مراد از نداء صوامع را پرسید آن حضرت فرمود اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله حد من یا حد تو است؟ متوکل حد دیده و گفت حد تو است و براروی کناره نمی کنیم (ف و تنقیح المقال)

- یحیی بن عبدالحمید - محدث امامی و شرح حالش موکول بکتب
حنانی
رجال است
- یحیی بن عبدالحمید بن عبدالرحمن بن مینون - کوفی حنایی ،
حنایی
مکتبی نابورگریا ، از محدثین عاقله میباشد که صدوق و موثق
بود ، از سفیان بن عیینه و ابوبکر بن عیاش و حمعی دیگر روایت کرده و خطیب بغدادی
بچند واسطه آروی روایت میماند که کان (مات ح ن) معاویة علی غیر ملة الاسلام در رمضان
۲۲۵ (رکه) یا ۲۲۸ هـ قمری (رکیح) در سامره در گذشته و نخستین محدثی میباشد که در
سامره وفات یافته است یحیی از کسانی بوده که در قصه حاسور قبر مطهر حضرت حسین
بن علی ع مخالفت داشته اند و اصلا حساب نمی کرده است و قصه او در آخر جلد دهم
بحار مذکور است در تنقیح المقال احتمال داده که لفظ حنایی در اینجا حمامی ، یعنی
حرف چهارمی آن بعوض نون ، میم بوده باشد ، در این صورت بیر تنخیف میم مسوب
بحمام (بمعنی کمور) یا تشدید آن مسوب بحمام (بمعنی گرمانه) است
(تنقیح و ۱۷۱ ح ۲ بی و ۱۶۷ ح ۱۴ تاریخ بغداد)
- رید بن عبدالله - در عنوان حمعی که حرف اولش حیم بود اشاره شد
حمعی
- خارث بن سعید - در باب کمی بعنوان ابوفراس خواهد آمد و حمد
حمدانی
بهر دیگر هم موصوف بهمین وصف میباشد که در تحت عنوان
ناصرالدولة نگارش خواهند یافت
- محمد بن نضر - (یا سیر) موسس جردی از دیهات بغداد ، از قبيلة
حمدونی
آل حمدان ، از علما ابوسهل بن یحیی ، از رجال قرن سوم هجرت ،
از و حوه و اعیان و صالحای متکلمین امامیه ، حید الکلام و صحیح الاعتقاد بوده و پیچاه
مرسه با پیاده بربارت کعبه رفته است و تألیفاتی دارد
- ۱- الامامة ۲- الابعاد ۳- المصع ۴- المصعد سال وفاش بدست بیامد و لکن
محمد بن احمد بن رجاء نحلی (متوفی سال ۲۶۶ هـ ق - رسو) از وی روایت میکند و
رجوع باین قبه هم نمایند
(کتب رجال)

حمر اوی

شرح حسن- مصری مالکی غدوی ، از فصیح الاوی محدثین مالکیه

میباشد که در دیه غدوه نامی از دیهات مصر متولد شد، در همان

مولد خود و آن مجید را حفظ کرد ، فقه و حدیث و تفسیر و دیگر علوم متداوله را از

انبار وقت و اشرف ، مرجع استفادة طلاب علوم دینیته گردید و در اسحام مهمات ایشان

اهمیه امام ، نام میبرد تألیفات مفید دارد بدین شرح

۱- ارشاد التریید فی خلاصة علم التوحید ۲- تلوع الاسرات علی دلائل الحیرات

۳- نصره النساء والاحوان فی وضع الید وما یشهد له من البرهان در فقه مالکی ۴- الجوهر

المرید علی ارشاد التریید ۵- کبر المطالب فی فصل السب الحرام ۶- المده الفیاض سور الشما

للغاصی عناص ۷- مشارق الانوار فی فرق اهل الاعتبار ۸- المسجات الشاذلیة فی شرح المرده

الموصریة ۹- المسجات السویة فی المصائل العاشوریة ۱۰- النور الساری من شرح الجامع

الصحیح البخاری و غیر ایدها که تمامی آنها در مصر و قاهره چاپ شده است و صاحب ترجمه

سال ۱۳۰۳ ه قمری (عشخ) در هستان و دو سالگی در گذشت (ص ۱۳۱۲ مط)

شمسی

حمصی

عبدالله بن اسعد- عنوان ابن الدهان در باب کسی خواهد آمد

محمود بن علی بن حسن - راری، ملقب بسد بدالدین ، فقیهی است

حمصی

متکلم اصولی متبحر علامه، از بزرگان مجتهدین امامیه که در

هر دو علم اصول فقه و کلام وحید عصر خود بود و استاد فخر راری و شیخ متحبه الدین

میباشد و تألیفات سودمندی دارد

۱- الامالی العراقیة فی شرح المصول الایلافیة ۲- اذایة الهدایة ۳- التبین والتفیح

فی التحسین والتفیح ۴- تعلیق صغیر در کلام ۵- تعلیق عراقی که همان کتاب مسند مذکور در

براس ۶- تعلیق کسر در کلام ۷- المصادر فی اصول الفقه ۸- المصعد من التعلید والمرشد

الی التوحید در کلام که معروف بتعلیق عراقی است سال وفاتش بدست بیامد و لکن قطعاً

۱- حمصی - برورن هندی مسوب بحمص است (برورن هند) و آن شهری است مشهور

و بزرگ از بلاد شام مانس دمشق و حلب که بعضی از افاضل مسوب بآن را میگذارند اما حمص

(ناماد بقطه دار) در ضمن شرح حال حمصی محمود بن علی ، تحت عنوان نصره خواهد آمد

از علمای اواخر قرن ششم هجرت بوده و محتمل است که اوائل قرن هفتم را نیز دیده باشد، کتاب معتمد مدکور را در سال ۵۸۱ هـ قمری (نفا) تألیف کرده است و در سال ۵۸۳ هـ ق سید ابوالمظفر محمد بن علی بن محمد حسنی احاره داده و در همین سال شیخ دستحب الدین مدکور که سالها حاضر درس وی بوده کتاب معتمد را برد وی خوانده است امیر ورام بن ابی فراس متوفی در سال ۶۰۵ هـ (جه) هم از صاحب ترجمه روایت میکند و از اشعار او است

قد كنت انكى ودارى منك دابية
انكى لذكرك سرا ثم اعلمه
حق لي داك ادشطت نك الدار
فلي نكائن اعلان و اسرار

بصره - در روصات الحیات در وجه سست حمصی گوید شیخ سدیدالدین محمود

را حمصی گفتن نه بجهت اتساب خود او و یا یکی از پدران او شعل حمصی (نادوکسره و شدید ثانی بمعنی خود) بوده چنانچه متبادر ادهان عامه است و نه بجهت اتساب او شهر حمص از بلاد شام است (که در بالا مدکور شد) چنانچه متبادر ادهان حواص بوده و فلم‌هایشان نیز بدان جاری است و بر آنکه وی عجمی نژاد بوده و در کتب تراجم برای موصوفش دارند و علاوه که در هیچیک از تواریخ عربی شرح وی پیدا نشده پس گوید که شیخ سدیدالدین، موافق نوشته قاموس حمصی است (با دو صقه و شدید ثانی و آحرش صاد نقطه‌دار) در روصات این تحقیق را در آخر کلام خود از فوائد مختصه کتاب خود شمرده و وجهی هم برای کلام قاموس ذکر کرده است

در مستدرک گوید نوشتن تواریخ عربی مستلزم تحطئة اکابر نمیشد و علاوه بر آنکه کلام قاموس را بر کلام اسابید پیشوایان دین مقدم کردن هم ظلم فاحش در باره ایشان است و مضافاً بر اینها دور نیست که محمود بن علی که قاموس بحمص (با صاد نقطه‌دار) مسووس داشته غیر از محمود بن علی صاحب ترجمه باشد که اکابر دین، بحمص (با صاد بی نقطه) مسووس نموده اند و با قطع نظر از همه اینها، خود صاحب قاموس در امت حمص (با صاد بی نقطه) بر دید کرده است در اینکه محمود بن علی بکدام يك از دو حمص (با صاد بی نقطه یا با نقطه) نسب دارد در باح العروس نیز وجه ثانی را بجهت کرده است نگارنده گوید با قطع نظر از همه اینها حمص (با صاد نقطه‌دار) بهر حرکتی که

باشد از بلاد عرب است و محمود بن علی را منسوب بدان داشتن، عجمی بودن او را که منظور اصلی صاحب روایات است، مستلزم نمیباشد، چنانچه در مراد گوید **حَمَصُ** (بروردن صر) وادی است در قرب یمامه، با دو فتحه موضعی است مابین بحرین و بصره و دیهی است که بنی ملک بن سعد را در آنجا بخلدهائی هست، **حَمِصَه**، بفتح اول و کسر ثانی، از اراضی یمن، **حَمَصَا**، با دو و جهده، موضعی است که یکی از وقایع عرب در آنجا وقوع یافت است اما **حَمَصُ** که روایات، با دو و صمد و تشدید ثانی صمد کرده اگر نام موضعی غیر از همین مواضع مذکوره باشد باز هم بحکم صاد بمطردار (که از محتصات زبان عرب است) از بلاد عربستان بوده و دوای دردش نمیشود با وجود این مراتب عجمی نژاد بودن شیخ سیدالدین محمود، اصلاً منافاتی با حمصی بودن و انتساب وی بحمص از بلاد شام ندارد و دور نیست که اصل و نژاد او راری و از اهل ری بوده و خودش حمصی شامی و یا برعکس استعدادی نیست که خودش بحصت بست یکی از آنها داشته و عاقبت بست یکی دیگر داشته باشد مثل مدنی و شیرازی بودن سیدعلی جان که در ضمن عنوان خویری خواهد آمد و بطائر آن بسیار است

(ص ۶۶۳ ت و ۱۲۶ هـ و ۴۷۷ مس و ۲۴۹ ح ۱ و ۶۰ ح ۳ دریعة)

حموئی^۱

ابراهیم بن سعد الدین محمد بن مؤیدانی نکر بن محمد بن حمویة بن محمد،

حموئی

حمویسی معروف بحموئی و ابن حموید، از بزرگان علمای عاقد

و حفاظ و محدثین ایشان است، چنانچه هر يك از پدر و جدّ ابراهیم و اکثر افراد این

۱- **حموئی** - بفتح اول و صم و تشدید ثانی، منسوب بحمویه (بهمان حرکت) میباشد

که دیهی است در ناحیه عرطه دمشق و هم نام شخصی بوده در حدود قرن چهارم و پنجم هجرت که علما و محدثین و عروا و دیگر مردان نامی از خانواده وی (که از خانواده های قدیم هستند) بر حاسه و هر يك از ایشان بجهت انتساب باو، بحموئی معروف است اینک بعضی از ایشان تذکر داده میسود و اینکه در کلمات بعضی از احواله، بعضی از افراد این خانواده را بحویسی نیز موصوف دارند گویا بجهت انتساب اصل این سلسله و یکی از اجدادشان بلاد حویس بوده است